

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال هشتم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۵/۱۴

صفحات: ۱۶۲-۱۳۷

تحولات انقلابی مصر و جایگاه اسرائیل در منطقه

دکتر سیدمحمد موسوی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

حسینعلی توتی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

سیدمحمدرضا موسوی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده!!

این پژوهش با عنایت به نظریه سازه‌انگاری در پی پاسخ به این سوال می‌باشد که وقوع تحولات انقلابی در مصر و برکناری رژیم توتالیتر و سکولار حسنی مبارک، چه تاثیری بر جایگاه اسرائیل گذاشته است؛ به این نتیجه رسیده است که تغییر هویت مصر قبل از انقلاب به هویت اسلامی ضد صهیونیستی پس از انقلاب و فراهم شدن زمینه برای رشد و فعالیت جریان‌های اسلامی، منجر به انزوای بیشتر اسرائیل در منطقه شده است. در واقع با از بین رفتن دیوار میان مصر و فلسطین اشغالی به عنوان حافظ امنیت اسرائیل، تقاضای مردم مصر برای تجدید نظر اساسی در توافق نامه کمپ دیوید، موافقت مصر با عبور دو کشتی نظامی جمهوری اسلامی ایران از کانال سوئز و همچنین مواجه شدن مصر با چالش امنیتی در کرانه باختری از رهگذر آشتی فتح و حماس، امروز میتوان گفت اسرائیل در پی بیداری اسلامی در مصر و با از دست دادن مهمترین شریک خود در زمینه مسائل امنیتی، بیش از هر زمان دیگری، خود را برای ورود به مرحله بعدی یعنی بحران جدی هویتی و امنیتی آماده میکند. در این پژوهش برای پاسخ‌گویی به سوال اصلی از روش استقرایی استفاده گردید.

کلید واژگان

مصر، بیداری اسلامی، اسرائیل، سازه‌انگاری.

مقدمه

نقش هویت در جامعه شناسی روابط بین الملل، همواره بحث برانگیز بوده، اما برخی از رویدادهای مهم در صحنه جهانی، این بحث را مهمتر از گذشته بروز داده است. مهمترین این رویدادها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ بود که عامل چند نزاع مهم ناسیونالیستی در اروپا و پیدایش تعدادی کشور جدید مبتنی بر هویت های قومی بود. تحولات لبنان، فلسطین، عراق و اخیراً قیام های عربی، از رویدادهای مهم مرتبط می باشند. میتوان گفت که مهم ترین نگرانی اسرائیل در حال حاضر، حرکت جنبش های مردمی و اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران است که در طول بیش از ۳ دهه از انقلاب اسلامی، روحیه سازش ناپذیری و تقابل با این رژیم را حفظ کرده اند و این رژیم توانسته است پس از قرارداد اسلو در ۱۹۹۳، چاره ای برای این موج بیداری و شکست های سیاسی و نظامی که برای آن به همراه داشته، بیاندیشد. در نظر سیاست گذاران اسرائیل، مصر همیشه کشوری است که دارای نفوذ جدی بر دیگر کشورهای عربی، آفریقایی و اسلامی، دارای موقعیت ژئوپولیتیک به-عنوان پرجمعیت ترین کشور جهان عرب و تأثیرگذاری به لحاظ نهادی، ایدئولوژیک، حقوقی و سیاسی در منطقه، می تواند از دلایل این نوع نگاه باشد؛ تا مصر را به مهم ترین شریک استراتژیک اسرائیل در خاورمیانه تبدیل کند. انتقال موج بیداری اسلامی به مصر و تغییر حکومت اقتدارگرا در این کشور، اسرائیل را با توجه به موضوع تهدید ارزش ها و منافع، زمان پاسخگویی محدود، و وجود وضعیت غافلگیری در پی حوادث مصر با بحران مواجه ساخت؛ به طوری که پس از تحولات انقلابی مصر و کنار رفتن حسنی مبارک، متحد دیرین این رژیم، امنیت مرزهای اسرائیل در صحرای سینا و باریکه غزه به خطر افتاده است و در صورت وقوع بحران و جنگ دیگر در این نوار، مجاهدین حماس عمق راهبردی را در مرزهای مصر به دست خواهند آورد و این امر از لحاظ ژئواستراتژیک یک شکست برای اسرائیل خواهد بود. همچنین استمرار بیداری اسلامی، دامن سایر کشورهایی را نیز خواهد گرفت که بیشترین نقش را در حمایت از اسرائیل داشته اند.

به منظور پاسخ هرچه بهتر به سوال اصلی این پژوهش، نوشتار حاضر سعی دارد با بررسی حوادث اخیر مصر در چهارچوب نظریه سازه انگاری به تبیین بحران مصر برای اسرائیل و نیز تاثیر بیداری اسلامی در مصر با تأکید بر اهمیت مصر برای اسرائیل بپردازد. با این مقدمه، سوالی که مطرح می شود

این است که بیداری اسلامی در مصر چه تاثیری بر جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه داشته است؟

۱. چارچوب نظری

برخلاف جریان اصلی نظری در روابط بین‌الملل که پیرامون عالم ماده بحث می‌کند؛ جریان عمودی، بر تلقی‌ها و برداشت‌ها تاکید دارد. به‌طور مثال، در حالی که نئواقع‌گرایانی^۱ همچون کنت والتز^۲، ساختار نظام بین‌الملل را شامل توزیع توانمندی‌های مادی بازیگران می‌دانند؛ معناگرایان آن‌چه را که در این ساختار حائز اهمیت می‌پندارند، قواعد، هنجارها، و در کل عوامل غیرمادی یا معنایی می‌باشد. این گروه معتقدند حتی اگر متغیرهای مادی را نیز بخشی از ساختار نظام بین‌الملل بدانیم، آن‌چه به این متغیرها معنا می‌بخشد، عوامل و متغیرهای غیرمادی هستند. (مشیرزاده ۱۳۸۷: ۲۱۶)

سازه‌انگاری^۳ از نظر آدلر: «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است. این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است.» (Adler, 1997) به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲۵) اما سازه‌انگاری که کانون بحث‌های نظری در روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل می‌کند؛ به‌دلیل اینکه، از یک سو به انگاره‌ها، معانی، رویه‌ها و هنجارها توجه کرده، از سوی دیگر به اهمیت واقعیت مادی اذعان دارد، و ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی را دربر می‌گیرد؛ جایگاهی بین جریان اصلی نظری در روابط بین‌الملل، که دارای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه است، و پس‌اساختارگرایان که نقش عوامل مادی را نادیده می‌گیرند، می‌یابد. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۲۷) ایده‌های مشترک اجتماعی یا شناخت اجتماعی، که از طریق فرهنگ، قواعد، و تلقی‌ها شکل می‌گیرند؛ هم رفتار کنش‌گران را تنظیم می‌کنند، و هم هویت‌شان را قوام می‌بخشند. همچنین، کنش‌گران - یا کارگزاران - نقش بازاندیشانه آفرینش اجتماعی را دارند؛ که البته این بازاندیشی در چهارچوب محذورات ساختاری صورت می‌پذیرد. بنابراین عوامل معنایی با واقعیت مادی تاثیر متقابل

¹ - Neorealists

² - Kenneth Waltz

³ - Constructivism

دارند. (مشیرزاده ۱۳۸۷: ۲۱۶) سازه‌انگاری دارای سه مفروضه اصلی می‌باشد، که عبارتند از: برساختگی هویت، نقش هویت در شکل‌دهی به منافع و سیاست‌ها، و رابطه متقابل ساختار و کارگزار.

هویت: هویت مربوط به برداشت از خود و دیگری می‌شود به این معنا که برداشت‌های دیگران از هویت نیز در معنای آن تأثیر دارد و ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند. (مشیرزاده و مسعودی ۱۳۸۸: ۲۵۵) برخلاف جریان اصلی نظری روابط بین‌الملل که هویت را مفروض و ثابت تلقی می‌کند، سازه‌انگاران به برساختگی هویت، و نقش و اهمیت آن در شکل‌دهی به منافع و کنش‌ها توجه دارند. لذا هویت و ماهیت کارکرد آن ثابت نیست و بنا به شرایط تغییر خواهد کرد. (مشیرزاده ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۷۷) برخی مثل ونت^۱ معتقدند: «اگر در سرشت تعاملات میان کنش‌گران، قواعد جاری میان آن‌ها و نهادهای موجود تنظیم‌کننده روابط آن‌ها در طول زمان، دگرگونی چشمگیری ایجاد نشود، هویت‌ها می‌توانند کم و بیش پابرجا بمانند. حال اگر این قواعد دچار تحول شوند، هویت‌ها نیز دستخوش تغییر می‌شوند. همچنین منابع هویتی مثل قومیت، مذهب و ... که ماهیت برساخته، موقت، و دگرگون‌پذیری دارند، امکان تحول در نظام بین‌الملل را فراهم می‌آورند.» (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۵)

نقش هویت در شکل‌دهی به منافع و سیاست‌ها: این هویت‌های متفاوت و در حال تحول‌اند که به منافع و رفتار کنش‌گران شکل می‌دهند. بنابراین پیش‌فرض‌های ذهنی بر اولویت‌گذاری برای دستیابی به منافع ملی و تعریف آن تأثیر می‌گذارند. همچنین «هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که خود، خود را دوست، رقیب یا دشمن دیگری بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد.» (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۳۲-۳۳۳) از آنجایی که کارگزاران از طریق هویت‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و منافع نیز ناشی از روابط اجتماعی است و به شکل پیش از تعاملی و پیش از اجتماعی وجود ندارند؛ کنش‌گران خود را ملزم به کنش در شرایط خاصی می‌یابند که منافع‌شان را تأمین کنند. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۸۰)

^۱ - Wendt

ساختار-کارگزار: از این منظر ساختارهای پیوند انسانی در درجه نخست پدیده‌هایی فرهنگی‌اند و نه مادی که در مقابل نظر خردگرایی قرار می‌گیرد. این ساختارها نه تنها رفتار را تنظیم می‌کنند، بلکه هویت و منافع را برمی‌سازند. (ونت، ۱۳۸۴: ۲۷۹) سازه‌انگاری بر روابط متقابل ساختار و کارگزار تأکید دارد. ونت هویت را حلقه مفقوده بین کارگزار و ساختار می‌داند و اونها بر نقش قواعد در این رابطه توجه دارد. سازه‌انگاران معتقدند انسان‌ها هدفمند هستند و کنش آن‌ها بر تحولات جامعه تأثیر می‌گذارد، و از طرفی نیز به نقش جامعه انسانی که تعامل میان انسان‌ها را متأثر می‌کند تأکید دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸) در جمع‌بندی درباره نظریه سازه‌انگاری باید اذعان کرد که اولاً دولت‌ها تنها بازیگران موثر در روابط بین‌الملل نیستند؛ ثانیاً هویت آنها ثابت و لایتغیر نیست و بلکه هویت آنها تابعی از فهم مشترک، شناخت، رویه‌های حاصل از تعاملات، هنجارها و قواعد است و ثانیاً این هویت متغیر دولت‌ها است که منافع و رفتار آنها را شکل می‌دهد. بنابراین سیاست هویت که خود موضوعی کاملاً فرهنگی است، اهمیت اساسی در تحلیل و فهم رفتارها و تعاملات بین‌المللی دارد. همچنین سازه‌انگاران در مطالعه امنیت توجهی دقیق به نفوذ و تأثیرات فرهنگ و هویت بر خط و مشی‌ها و اقدامات امنیتی دارند. به همین سیاق، سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی و هویت، تا حدودی قادر به ارائه تبیین مناسبی از قیام اخیر مردم مصر و تأثیر آن بر جایگاه اسرائیل است. به عنوان نمونه، برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در مصر، منجر به پیروزی چشمگیر اسلام‌گرایان شد و موجبات اعجاب و برخورد رژیم صهیونیستی با اکثریت پیروز را فراهم ساخت. مطابق استدلال این مقاله، چرایی و ریشه این تحولات را باید در هویت و باورهای دینی و تاریخی مردم منطقه واکاوی نمود.

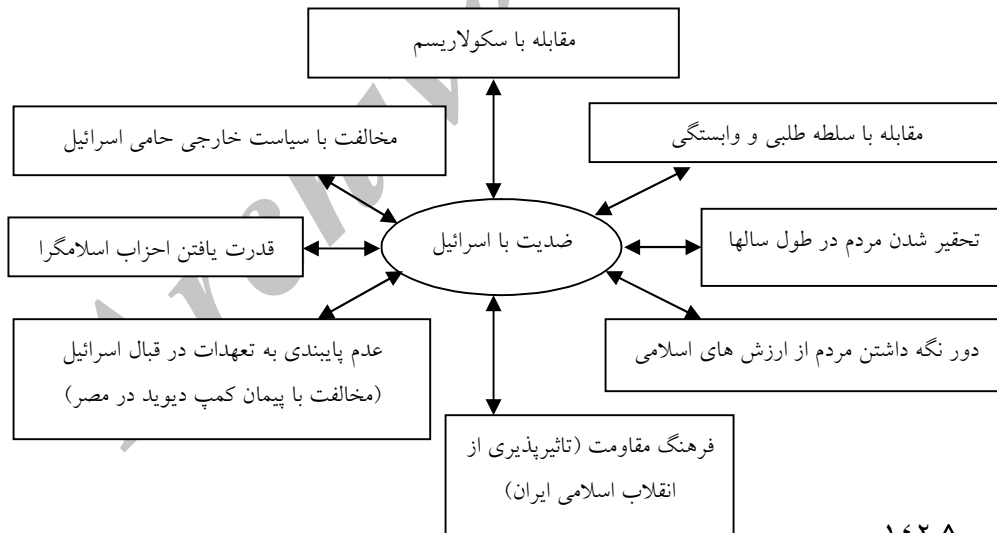
گروه زیادی از تحلیل‌گران از منظر سازه‌انگاری، بستر اصلی ظهور و بروز انقلاب‌ها در کشورهای عربی را بیداری اسلامی عنوان کردند. این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که «هویت و ماهیت اسلامی» در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر «بیداری اسلامی» می‌تازد. همچنانکه ظهور حقیقتی به نام انقلاب اسلامی در سه دهه پیش، معادله‌های شرق و غرب را به هم ریخت و در دهه اخیر، بلوک مقاومت، به خصوص در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، طرح‌های

آمریکایی و صهیونیستی «نقشه راه»، «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» را متوقف کرد، فردای تحولات منطقه روشن است و آن، پیروزی جبهه بیداری اسلامی با پیش قراولی ایران اسلامی در برابر جبهه آمریکا و صهیونیسم است.

شاخصه ها و ویژگی های جدایی ناپذیر هویت اسلامی این قیام ها به این شرح است:

۱. برپایی موج نفرت و بیزاری افکار عمومی از سیاست های جاه طلبانه و افزون طلبانه آمریکایی-اسرائیلی: مصری ها با حمله به سفارت آمریکا، تجمع در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی از قاهره شدند، بلکه مصرانه خواهان لغو «پیمان کمپ دیوید» و منع صدور گاز از مصر به اسرائیل بوده اند؛ تا جاییکه حتی وزیر انرژی مصر، هم اکنون به دلیل فروش گاز به تل آویو، در بازداشت به سر می برد.
۲. روحیه ضداسرائیلی آنها ملهم از آموزه های اصیل اسلامی است، نه احساس ناسیونالیستی: هرگاه حرکتی واقعی و مردمی با شرکت توده های مردم آغاز شد و شعاع آن از محدوده نخبگان تحصیل کرده فراتر رفت، بیش از آنکه جنبه ناسیونالیستی یا اقتصادی به خود بگیرد، به صورت اسلامی تجلی نموده است. (توکلی، ۱۳۸۸: مدخل) همان طور که در شکل زیر مشاهده میکنید گفتمان بیداری اسلامی با دال مرکزی ضدیت با اسرائیل می تواند به خوبی بیانگر تحلیلی بر علل تحولات مصر و روند تحولات آن باشد.

شکل ۱ شکل گیری گفتمان بیداری اسلامی در پرتو تحولات جدید خاورمیانه



۲. مناسبات مصر و اسرائیل در بستر تحولات

با شروع جنگ جهانی اول دولت انگلیس به اعراب ناراضی از حکومت عثمانی وعده داد که از حکومت واحد عربی، در سرزمین های عرب نشین حمایت خواهد کرد، ولی پس از خاتمه جنگ برای جلب حمایت مالی و سیاسی یهودیان و با صدور اعلامیه بالفور به آنها وعده داد موطن ملی یهود را در فلسطین تأسیس کند. (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۳) پس از جنگ اما این منطقه میان قدرت های فاتح غربی تقسیم شد و فلسطین که به مدت ۲۵ سال به انگلیس واگذار شده بود، مقصد مهاجرت یهودیان گردید. این امر موجبات نارضایتی اعراب- که سال ها تحت سلطه عثمانی بودند- را فراهم آورد. اما نخستین موضع گیری کشورهای عربی در برابر تجاوزات صهیونیست ها و دولت انگلیس، در سال ۱۹۳۱ اتفاق افتاد. در کنگره ای که در این سال برگزار گردید، کشورهای عربی متعهد شدند، که از قیام ضد- صهیونیست مردم فلسطین و اماکن مقدس دفاع کنند. (زعتیر، ۱۳۶۲: ۱۶۹) طی سال های ۳۵-۱۹۳۴ عملیات های مسلحانه علیه نیروهای انگلیسی و صهیونیستی شدت گرفت و با شروع جنگ جهانی دوم این وضع همچنان ادامه پیدا کرد. با پایان یافتن جنگ جهانی، کشمکش ها خاتمه نیافت، و مناقشات به وجود آمده میان اعراب و صهیونیست ها، به سازمان ملل ارجاع داده شد. سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ طرح تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی را ارائه کرد. سرانجام در سال ۱۹۴۸ با خروج انگلیسی ها از فلسطین، دولت یهودی تحت نام اسرائیل رسماً تأسیس شد، و چند روز بعد اولین جنگ اعراب و اسرائیل شروع شد. تشکیل دولت اسرائیل در خاک فلسطین عربی، و سال ها سابقه استعمار منجر به بدبینی شدید جامعه عرب، نسبت به غرب و صهیونیست ها گردید.

از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۲ چندین جنگ مهم و عمده بین اعراب و اسرائیل در گرفت، که در همه این جنگ ها اعراب شکست خوردند. در جنگ اول که پس از تقسیم فلسطین صورت گرفت کشورهای مصر، عراق، لبنان و اردن حمله خود به اسرائیل را آغاز کردند. ابتکار عمل در ابتدا در دست اعراب بود و در اثر تحریم تسلیحاتی که انگلیس علیه اعراب صورت داد، و عقب نشینی نیروهای اردن و عراق از جبهه های جنگ، اسرائیل پیروز جنگ شد. در سال ۱۹۵۶ جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر محدودیت هایی را در امر کشتیرانی در کانال سوئز ایجاد کرد که این محدودیت ها، آسیب های تجاری زیادی را به قدرت های اروپایی وارد آورد. دولت های انگلیس و فرانسه به اسرائیل کمک کردند تا علیه مصر اعلان

جنگ کند و نهایتاً بخش زیادی از صحرای سینا به تصرف اسرائیل درآمد. (درینک، ۱۳۶۸: ۲۶۸-۲۶۰) در سال ۱۹۶۷ زمینه سومین جنگ اعراب و اسرائیل فراهم شد. در این سال روس‌ها که یک سیاست ضداسرائیلی را در پیش گرفته بودند، اعراب را ترغیب به حمله به اسرائیل کردند. جمال عبدالناصر به خیال کمک روس‌ها و با تحریک رادیکال‌های عرب در یک عملیات توانست صحرای سینا را که مسلط بر دماغه تیران بود، به تصرف آورد، و راه عبور اسرائیل بر خلیج عقبه را ببند. اسرائیل این عملیات را اقدامی تجاوزکارانه قلمداد کرد و درصدد پاسخگویی برآمد، (درایسل و بلیک، ۱۳۶۹: ۳۹۴) و توانست در یک عملیات غافلگیرانه طی شش روز، ۹۰٪ توان نیروی هوایی رژیم‌های سوریه، اردن و مصر را نابود کند. در سال ۱۹۷۰، انورسادات جانشین جمال عبدالناصر در مصر شد. وی در ابتدا سعی کرد با استفاده از روش‌های دیپلماتیک، اسرائیل را متقاعد کند تا سرزمین‌های اشغال شده را تخلیه کند ولی وقتی با مخالفت‌های صهیونیست‌ها روبرو شد در سال ۱۹۷۳ با هماهنگی سوریه به اسرائیل یورش برد که در این جنگ نیز اسرائیل با کمک نظامی آمریکا توانست نیروهای عربی را شکست دهد. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۰) اما پس از آن که کارتر به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده برگزیده شد، تلاش کرد بین اعراب و اسرائیل صلح برقرار کند. وی اعلام کرد که باز پس دادن سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ به اعراب، به گفتگوی بین اعراب و اسرائیل وابسته است. بعد از این موضع‌گیری کارتر، سادات اعلام کرد که حاضر است با اسرائیل مذاکره کند. لذا کارتر، سادات را در سال ۱۹۷۸ به کمپ‌دیوید در آمریکا دعوت نمود. بعد از مذاکرات، پیمان صلح میان اسرائیل و مصر به امضا رسید. پیمان کمپ‌دیوید و به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل، نقطه عطف مهمی در تغییر سیاست خارجی و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی مصر بود و این کشور را به متحدی کلیدی برای آمریکا و کشوری ثبات‌آفرین و امنیت‌ساز برای اسرائیل، تبدیل کرد و حداقل تا وقوع بیداری اسلامی در مصر، اسرائیل درباره تهدید امنیتی مصر نگران نبود. در این پیمان دو قرارداد میان سادات و بگین امضا شد؛ به گفته جیمی کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا که نقش میانجی را میان مصر و اسرائیل به عهده داشت، این دو قرارداد راه استقرار صلح و ثبات در خاورمیانه را باز می‌کرد. به موجب قرارداد اول صلح نهایی میان مصر و اسرائیل برقرار و اسرائیل تعهد کرد صحرای سینا را تا آوریل ۱۹۸۲ از نیروهای نظامی خود تخلیه کند و پس از آن میان طرفین روابط دیپلماتیک برقرار شود. قرارداد دوم مربوط به صلح عمومی در منطقه خاورمیانه بود و طی پنج سال آینده

یک حکومت خودمختار در غرب اردن و غزه به وجود می آید. به موجب این قرارداد نیروهای اسرائیلی از بخش اعظم سرزمین های اشغالی خارج شده و نمایندگان مصر، اسرائیل، اردن و فلسطین در مورد استقرار صلح تصمیم خواهند گرفت. به موجب قراردادهای کمپ دیوید قضیه بیت المقدس به آینده موکول گردید. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۷-۱۷۰) اما بعدتر سایر کشورهای عربی نیز به تبعیت از مصر به استثنای سوریه و لبنان به برقراری روابط مسالمت آمیز با رژیم صهیونیستی مبادرت ورزیدند. همچنین اقدام سادات در امضای پیمان کمپ دیوید، از جانب اخوان المسلمین به خیانت تعبیر شد و در نهایت توسط یکی از اعضای همین گروه ترور شد. (مختار حسینی و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۱۰)

بعد از ترور سادات در سال ۱۹۸۱، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر شد. مبارک در مدت زمامداری خود که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰ ادامه داشت به قرارداد صلح کمپ دیوید پایبند ماند. با وجود این پایبندی، روابط دو کشور همواره با تنش هایی روبرو بوده است. حضور جاسوسان اسرائیلی در مصر- در زمان روی کار آمدن حسنی مبارک ۱۵ شبکه جاسوسی صهیونیستی کشف شد - و همچنین اختلاف دو کشور بر سر ۱۵ منطقه مرزی در خلیج عقبه- که مهمترین آنها منطقه طاپا می باشد- از موضوعاتی بود که موجب تنش در روابط دو کشور می شد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۴) حمایت حسنی مبارک از حاکمیت اعراب بر بیت المقدس و مخالفت وی با سیاست های تروریستی اسرائیل در برابر مقاومت فلسطینیان، انتقاد مبارک از عدم امضای پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) توسط اسرائیل، از جمله مسائلی بود که عادی سازی روابط بین دو کشور را با مانع روبرو می کرد. این اختلافات از دو وجه مادی و معنایی نشات می گرفت. وجه مادی بیشتر در مورد همان اختلافات مرزی و امنیتی مصر با اسرائیل در همسایگی اش می شد. اما وجه معنایی از دو چشمه الهام می گرفت. نخست از هویت جمعی اسلامی ضد اسرائیلی در جامعه مصر، و دومی از هویت ناسیونالیسم عربی که مبارک، خود به آن نسل تعلق داشت. گرچه حکومت حسنی مبارک راه ها را بر نفوذ اندیشه اسلامی به ساختار سیاسی بسته بود، اما هویت قوی اسلامی در جامعه مصر تاثیر غیرمستقیم اش- هرچند محدود- را بر هویت اجتماعی این کشور می گذاشت. اما عامل معنایی دوم تاثیر بیشتری بر عملکرد سیاسی مبارک داشت. در جبهه خارجی، مبارک به خاطر تعهدش به تقویت توافق نامه های کمپ دیوید در جهان عرب منزوی شد. (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۳۱۸)

با وجود اینکه مصر نیز همانند دیگر دول عربی به اسرائیل به‌عنوان عنصر خارجی در عرصه‌های مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی می‌نگریست؛ و آن‌را به‌عنوان پیشگام امپریالیسم غربی که به دنبال کنترل خاورمیانه و جهان سوم می‌باشد، می‌دانست. (Gazit, 2009) از زمان برقراری صلح، با این رژیم همکاری‌های اقتصادی متنوعی داشت، که مربوط به فشارهای مادی ساختار نظام بین‌الملل بر مصر می‌شود. دفتر مرکزی آمار اسرائیل اعلام کرد، تجارت دو جانبه با کشور مصر در سال ۲۰۱۰، معادل ۵۰۲ میلیون دلار بوده است که واردات اسرائیل از مصر ۳۵۵ میلیون دلار می‌باشد. همچنین براساس قرارداد سال ۲۰۰۵ بین دو کشور، اسرائیل سالانه ۴۵٪ گاز مورد نیاز خود را از مصر وارد کرده است. (صبری، ۱۳۸۸: ۱۱۰) براساس پیمان صلح ۱۹۷۸، مصر سالیانه در حدود ۲۰ میلیون دلار نفت خام تحویل اسرائیل می‌داد. علاوه بر این دو کشور پیشنهادهایی برای همکاری در زمینه‌های کشاورزی، حفاظت محیط زیست، گردشگری، پروژه‌های صیادی و ارتباط شبکه‌های برق به‌یکدیگر ارائه دادند (مختار حسینی و دیگران، پیشین: ۳۱۰) همچنین به‌نظر می‌رسد به‌علت همین فشارهای مادی بر دولت و همین‌طور همخوانی معنوی هنجار ساختار نظام بین‌الملل با هویت سکولار حکومت مصر بود که اسرائیل با کمک این کشور اقدام به ایجاد دیوار حائل بر مرزهای غزه با مصر در گذرگاه رفح نمود، تا به محاصره و تحدید نیروهای مقاومت و جریان کالا و انسان به درون و بیرون از مرزهای فلسطینی بپردازد. مصری‌ها اما این را توهین بزرگی به خود می‌دانستند که به نیابت از اسرائیل و ایالات متحده زندان‌بان غزه باشند. (Byman, 2011: 121) لذا به دلیل فاصله هویت جمعی و هویت اجتماعی در مصر بود که سفیر اسرائیل در قاهره در انزوای کامل سیاسی، اجتماعی و فیزیکی زندگی می‌کرد (Gazit, 2009) در ژانویه ۲۰۱۱، مردم مصر علیه حسنی مبارک به خیابان‌ها ریختند و ۱۷ روز بعد، مبارک از قدرت کناره‌گیری کرد و شورای انتقالی نظامی سریعاً وعده اصلاحات سیاسی داد. (Lynch, 2011: 31) رژیم جدید مصر نیز به سرعت نارضایتی‌ها را از طریق اقدام به دستگیری، تفتیش، محاکمه سران قبلی، انحلال پارلمان، غیرقانونی اعلام کردن حزب دموکراتیک ملی مبارک، و تعلیق قانون اساسی و نوشتن متنی جدید برای موافقت همگانی آرام کرد. در اوایل آگوست، محاکمه مبارک و پسرانش و سران قبلی می‌توانست نقطه تغییر نیرومندی در اذهان سیاسی مصری و عربی باشد تا اعتماد شهروندان به سیستمی را که می‌خواست قدرت را پاسخگو جلوه دهد، بازگرداند. اما سه عامل رژیم فاسد، اسرائیل، و ایالات

متحده که اهداف اصلی خشم مصری‌ها را تشکیل می‌دهند، مانع از توانایی کنترل و جهت‌دهی به انقلاب گردیده‌اند. (Khoury, 2011: 14-8) این تحولات در مصر تنها دارای اهمیت داخلی و منطقه‌ای نبوده، بلکه در ابعاد بین‌المللی نیز با منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، به خصوص اسرائیل ارتباط تنگاتنگی دارد. سیاست‌گذاران اسرائیل در حال حاضر با سوالات پیچیده‌ای در مورد آینده روابط مصر و رژیم صهیونیستی روبرو هستند. با وقوع بیداری اسلامی در مصر، سران غیراسلام‌گرای مصری مثل ایام نور، برنده جایزه نوبل و محمد البرادعی خواستار تجدید نظر در پیمان صلح ۱۹۷۹ یا فراندوم درباره آن شدند. از همین رو، نتانیاهو -نخست وزیر اسرائیل- در حین وقوع تحولات، هشدار جدی داد که ممکن است مصر به همان مسیر ایران گام بردارد و دولت جدید قاهره رفتارش را در قبال اسرائیل تغییر دهد. (Byman, Op.Cit.: 125) این نگرانی‌ها بیشتر از آن‌که از تهدیدات احتمالی در صحرای سینا علیه اسرائیل و نقض پیمان صلح نشأت بگیرد از آزادی تحرک گروه‌های اسلام‌گرا در غیاب یک رژیم توتالیتر ایجاد شده است. همچنین -در بستر روابط مصر و اسرائیل و در جریان حمله مردم قاهره به سفارت اسرائیل و مرگ ۵ افسر پلیس در مرز، نخست وزیر مصر اینگونه واکنش نشان داد که صلح مصر با اسرائیل یک موضوع مقدس نیست و می‌تواند تغییر کند. (Petrou: 2011)

۳. هویت دینی در ساختار سیاسی مصر

عوامل زیر تا حد زیادی، اهمیت هویت دینی در خارومیانه را برجسته می‌سازد.

الف. اسلام سیاسی

یکی از مؤلفه‌های هویتی - فرهنگی خارومیانه را میتوان اسلام سیاسی دانست. در اوائل دهه ۱۹۹۰، فضایی به وجود آمد که در آن، اسلام سیاسی به عنوان «تهدید سبز» جایگزین «تهدید سرخ» شد، تهدیدی که پیش از آن غرب همه استراتژی‌ها و راهبردهای امنیتی خود را در مواجهه با آن سازماندهی میکرد. در این مقطع زمانی، به واسطه خلاء امنیتی خاصی که بعد از دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت، تلاش شد پارادایم جدید امنیتی بتواند تحلیل‌گر ابعاد امنیتی و بنای کنونی باشد. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) بر این اساس، یکی از اهداف اسرائیل، مقابله با اسلام‌گرایی رادیکال در حوزه جغرافیایی

شمال آفریقا و خاورمیانه بود که منافع غرب و اسرائیل را تهدید می‌کند.

ب. انتخابات آزاد

عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلامگرا در مصر و موفقیت آنها در انتخابات، از جمله نتایج این امر بوده. در مصر جدید نیز رژیم صهیونیستی امیدوار بود احزاب و شخصیت‌های لائیک در نتیجه انتخابات، قدرت را به دست گیرند، اما هر دو انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، منجر به روی کار آمدن اسلامگراها و در اقلیت قرار گرفتن احزاب لاییک شد.

پ. نظام خانواده

به رغم تلاش‌های گسترده آمریکا و اسرائیل برای تغییر هویت و فرهنگ سازی جدید در خاورمیانه، نظام خانواده در این منطقه، کماکان به عنوان نهاد اجتماعی، از قوام و کارکرد لازم برخوردار است و این نظام اجتماعی، با نقش محوری زنان و از طریق سبک زندگی مؤمنانه خود، بازیگر پیشتاز بیداری اسلامی در تحولات منطقه عربی بوده. نقش زنان در خاورمیانه که با شهروندی درجه ۲ همتراز بود، در جریان انقلاب‌های عربی ارتقا یافت و زنان در موارد بیشماری، از مصر در شمال آفریقا تا بحرین و یمن در جنوب خلیج فارس، پیشگام نهضت‌های اسلامی اخیر شدند.

(۱) نقش احزاب اسلامی مصر در ساختار سیاسی

با اعلام استقلال مصر و برقراری سلطنت مشروطه در ۱۹۲۱ دو حزب الوفد و الفتات در این کشور به وجود آمدند که ماهیت اسلامی و دینی نداشتند. چند سال بعد در سال ۱۹۲۸ به همت حسن البنا، اخوان المسلمین در مصر پایه‌گذاری شد. تا سال ۱۹۵۲ که جمال عبدالناصر به ریاست جمهوری رسید، این حزب تنها جنبش موثر اسلامی بود که در مصر فعالیت می‌کرد. جمال عبدالناصر معتقد بود که وجود احزاب گوناگون با گرایش‌های مختلف مانع بزرگی بر سر راه وحدت اعراب می‌باشد به همین خاطر فعالیت حزبی را در مصر ممنوع اعلام کرد. با مرگ ناصر و روی کار آمدن انور سادات و پس از جنگ ۱۹۷۳ میلادی میان مصر و اسرائیل اجازه فعالیت مجدد احزاب توسط وی صادر شد که در دوران حسنی

مبارک نیز ادامه پیدا کرد. (حسینی و دیگران، پیشین: ۱۶۵-۱۶۵) هم زمان با نزدیک شدن سادات به اسرائیل، احزاب اسلامی مصر به جز اخوان المسلمین که پیش‌تر شکل گرفته بود در صحنه سیاسی مصر ظاهر و در پی آن فعالیت جنبش‌های اسلامی بیش‌تر شد. اما اخوان المسلمین از آغاز شکل‌گیری در سال ۱۹۲۸ توسط حکومت‌های وقت به عنوان یک حزب غیر قانونی شناخته شده بود. با وجود ممنوعیت فعالیت انتخاباتی، این حزب از روش‌های غیر دموکراتیک و خشن استفاده نکرد و همواره جهت شرکت در انتخابات با احزاب دیگر مصر ائتلاف نمود. این حزب، پیمان صلح مصر و اسرائیل، سیاست درهای باز، و دیدگاه‌های فرهنگی غرب‌گرایانه سادات، به‌ویژه سیاست او در قبال زنان را مورد حمله قرار می‌داد. (دکمیحان، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

اخوان المسلمین تاسیس دولت اسلامی و پیاده کردن شریعت اسلام را به‌عنوان هدف اصلی خود دنبال می‌کرد. فعالیت سه گروه اسلام‌گرا، حیات سیاسی مصر را در دهه ۱۹۷۰ تحت تاثیر قرار داد که عبارت بودند از: سازمان آزادی بخش اسلامی - منظمه التحریر الاسلامی، جماعت اسلامی - التفکیر و الهجره - و سازمان جهاد اسلامی - منظمه الجهاد - که هر سه از نظر ایدئولوژیکی و سازمانی به اخوان المسلمین گرایش داشتند که اندیشه‌های سید قطب همچون حلقه ارتباطی میان جنبش اخوان و این سه حزب اسلامی عمل می‌کرد. (دکمیحان، پیشین: ۱۶۵) در حقیقت افرادی که این سه حزب سیاسی را تشکیل می‌دادند خود از اعضای فعال اخوان المسلمین بودند و علت پیدایش این احزاب، گرایش اخوان - المسلمین به موضعی انفعالی در برابر حکومت بود که باعث جدایی برخی از طرفداران رادیکال آن شد. این گروه‌ها بر خلاف اخوان المسلمین به فعالیت‌های خشونت‌آمیز در مصر مبادرت کردند که ترور انور سادات رئیس‌جمهور مصر توسط گروه خالد اسلامبولی - که از اعضای سازمان جهاد اسلامی مصر بود - از نمونه‌های بارز آن می‌باشد. (حسینی و دیگران، پیشین: ۲۴۰-۲۴۱) با این‌که از نظر ایالات متحده خاصیت آشکار مبارک، توانایی‌اش در دور نگهداشتن اسلام‌گرایان از قدرت بود، (Wolin 2011) اما در انتخابات ۲۰۰۰، تعداد ۱۷ کرسی پارلمان از آن اخوانی‌ها شد که این مساله در تاریخ این جمعیت بی‌سابقه بود. آن‌ها توانستند از این فرصت استفاده کرده و انتقادات خود را به دولت مبارک مطرح سازند. سال ۲۰۰۵، اخوان المسلمین اجازه یافت، ۱۵۰ نامزد را برای انتخابات - آن هم به عنوان کاندیدای مستقل و غیر حزبی - معرفی کند. در این سال اخوان توانست ۸۸ نفر را به پارلمان بفرستد. در انتخابات

ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ که بر اثر اصلاح قانون اساسی از سوی مبارک، گمان می‌رفت سازوکار دموکراتیک‌تری اتخاذ شود، اخوان ابتدا به دلیل فشارهای زیاد آن را تحریم کرد اما سپس به ایمن نوری رأی داد. در این انتخابات، طبق معمول حسنی مبارک پیروز شد. (شکوهی، ۱۳۸۴: ۲۳۶)

هدف اخوانی‌ها از ورود به عرصه رقابت و تلاش برای تبدیل شدن به یک بازیگر رسمی، از زبان مصطفی مشهور - مرشد عام وقت - دو چیز بوده است:

الف) شرکت در انتخابات، توده‌ها را آگاه می‌سازد که اسلام تنها برای عبادت نیست، بلکه دین جامعی است که رفتارهای اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

ب) انتقال آرام قدرت سیاسی از طریق برگزاری انتخابات در چهارچوب یک نظام پارلمانی مبتنی بر قانون اساسی (ساسانیان ۱۳۹۰: ۳۰۲)

با این حال همچنان اخوان‌المسلمین بیش از هر حزب دیگری در مصر در مرکزیت ایدئولوژی اسلامی است. نفوذ معنوی و سیاسی این گروه علی‌رغم ریشه‌های مصری آن در تمام کشورهای عربی مشهود است. در تحولات اخیر این کشور که منجر به تغییر حکومت حسنی مبارک شد و در پی آن احزاب سیاسی از آزادی بیش‌تری برخوردار شدند، چند گروه اسلامی مبادرت به تشکیل حزب کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به حزب اسلامی آزادی و عدالت، حزب نور و حزب الوسط اشاره کرد که همگی از لحاظ فکری و سازمانی گرایش به حزب اخوان دارند. همچنین اخوان‌المسلمین دارای یک نفوذ جدی در بین احزاب اسلامی سایر کشورهای عربی می‌باشد. اخوان اغلب سادات و مبارک را برای امضای صلح با اسرائیل مورد انتقاد قرار می‌دادند و به این موضوع به‌عنوان فاکتوری برای عدم مشروعیت رژیم نگاه می‌کردند. (Byman, Op.Cit.: 131) لذا موضع‌گیری علیه اسرائیل، یک راه موثر برای اسلامگرایان در مخالفت و انتقاد از رژیم‌هایی بود که به‌عنوان وامدار منافع غربی و ضددموکراسی تلقی می‌شدند. اخوان - المسلمین مصری و لیبیایی و حرکت النهضه تونس‌ی امروز از شناسایی حق اسرائیل برای وجود داشتن سرباز می‌زنند و خواستار آزادی تمام فلسطین تاریخی هستند. (Hamid, 2011) در واقع چشم انداز اخوان برای قدرت آشکار نیست، آنها از سوی بسیاری مصریان حمایت می‌شوند؛ همچنین سازمان دهی و پایه‌های قدرت اخوان، آنرا فاکتور مهمی در تعیین سیاست مصر در سال‌های آتی، می‌سازد.

(Byman, Op.Cit.: 133)

سابقاً براساس سیاست های مبارک در ایجاد دموکراسی در مصر، اخوان المسلمین اجازه یافتند به طور محدود در فرآیند انتخابات مشارکت کنند اما در عین حال به آنها موقعیت حزب سیاسی اعطاء نشد در حقیقت، در دوگانه «خواستۀ مدنی - ظرفیت حکومتی و ساختاری»، خواسته مشارکت سیاسی از سوی اخوان به عنوان فراگیرترین گروه سیاسی، وجود داشته است اما ظرفیت ساختاری از سوی حکومت برای چنین امری مدیریت نشده است. این مساله را می توان یکی از عوامل اصلی سرخوردگی پیروان اخوان دانست که نهایتاً با همراهی با سایر گروه های سیاسی منجر به انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر گردید. (Gouse, 2011: 327) اما در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مصر، اسرائیل و غرب تلاش کردند تا در انتخابات مصر بین اسلامگراها اختلاف ایجاد کند تا عرصه تقابل بین اخوان المسلمین و شورای نظامی را به تقابل بین اخوان با حزب سلفی «النور» تبدیل کنند؛ اما نکته قابل تامل اینجاست که هدف جریانات غرب گرا از اختلاف افکنی بین گروه های اسلامگرا در انتخابات، پیروزی لیبرال ها است و در این میان اسلامگرایی در میان افکار عمومی آسیب ببیند.

۲) هویت اجتماعی اسلامی ضد صهیونیستی پس از انقلاب

از آنجایی که کشور انقلابی مصر هنوز در حال گذار و تشکیل نظام سیاسی جدیدش می باشد؛ این قسمت در صدد پاسخ به طرح این پرسش برمی آید، که اگر در این کشور نظام دموکراتیک - که برآورنده نیات مردم آن کشورست - به روی کار بیاید، آن گاه هویت اجتماعی آن چگونه قوام می یابد؟ و نت به درستی مدعی است که هویت و منافع بازیگران بیشتر از آن که از ساختار نظام بین الملل تاثیر بپذیرند، به ساختارهای داخلی وابسته اند. زیرا در نظام بین الملل به دلیل پائین بودن تراکم ارائه استدلالی کل گرایانه دشوار است. (ونت، ۱۳۸۹: ۷۳۷-۷۵۴) حال اگر فرض را بر این بگذاریم که بحث ما پیرامون یک نظام مردم سالار است که راه عملکردهای اجتماعی را در فرایند تعریف منافع ملی سد نمی کند؛ آن گاه هویت اجتماعی آن دولت به نسبت بیشتری از هویت جمعی اش تاثیر می پذیرد تا فشارهای هنجاری و مادی نظام بین الملل. پیش تر ذکر گردید که هویت جمعی در کشورهای عربی، بیشتر در کشمکش قومیت، زبان و اسلام، قوام می یابد، و درحالی که قومیت محوری به تضعیف هویت جمعی می انجامد، زبان عربی و اسلام به طور جدی در قوام آن موثرند. اما آن چه که از نگاهی تاریخی در فرایند شکل گیری هویت اجتماعی جوامع عربی حاصل گردید این بود که هویت اجتماعی اعراب از دو مقوله ملیت و اسلام تأثیر

بیشتری گرفته است.

موسسه پیو نظرسنجی‌ای را پیرامون اولویت هویت بین ملیت و دین، در چند کشور غربی و همچنین کشورهای خاورمیانه و اسرائیل انجام داده است. در این نظرسنجی اکثر کشورهای غربی که دارای ساختار سیاسی- اجتماعی سکولار می‌باشند، اولویت را به ملیت‌شان دادند. اما پاسخ همین سوال در بین مردم خاورمیانه اولویت را به اسلام داده است. (شکل ۳) بنابراین برخلاف کشورهای غربی، آن‌چه به هویت کشورهای مسلمان خاورمیانه در درجه نخست قوام می‌بخشد دین است و نه ملیت. جالب آن‌که در اسرائیل نیز اولویت به دین یهود داده شده است و نه ملیت اسرائیلی. از این‌جا علاوه بر این‌که نقش مسائل هویتی و معنایی در بررسی مسائل خاورمیانه روشن می‌گردد، این نکته مستفاد می‌شود که اسلام، در قوام هویت جمعی جوامع اسلامی سهم بیشتر را نسبت به ملیت به خود اختصاص می‌دهد. همچنین، طبق نظرسنجی که همین موسسه در مورد میزان مقبولیت نقش اسلام در سیاست انجام داده است؛ ۸۵٪ از شرکت‌کنندگان مصری در نظرسنجی موافق این بودند که اسلام در سیاست نقش داشته باشد، و تنها ۲٪ با این موضوع مخالفت کردند. (شکل ۱) در بین افرادی که موافق نقش اسلام در سیاست بودند، ۹۵٪ خواهان نقش زیاد برای اسلام در سیاست بودند، و ۸۰٪ نیز نقش کم برای اسلام در سیاست را، بد دانستند. (شکل ۲) بنابراین شاهد این تلقی در بین مصریان می‌باشیم که هویت اسلامی و میانی آن بایستی همان‌طور که در فرایند عملکردهای اجتماعی تأثیر دارند بر تصمیم‌سازی نیز موثر باشد. لذا در صورت برقراری دموکراسی در این کشور هویت اجتماعی دولت مصر بیش از پیش از هویت جمعی اسلامی آن تأثیر خواهد پذیرفت. این عوامل در کنار این نکته قرار می‌گیرد که اخوانی‌ها به‌طور خوبی سازماندهی می‌شوند و به دلیل اینکه رقبای سکولار نمی‌توانند با یکدیگر هماهنگ شوند به سادگی می‌توانند قدرت را در دست بگیرند. لذا به‌نظر می‌رسد سازمان‌دهی و پایه‌های قدرت اخوان المسلمین، آن را به فاکتوری مهم در تعیین سیاست‌های مصر در سال‌های آتی تبدیل می‌کند. (Byman, ۲۰۱۱)

شکل ۱ میزان نقش اسلام در سیاست

Is It Good or Bad That Islam Plays a Large/Small Role in Politics?

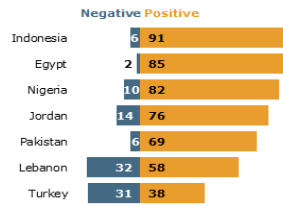
Among those who say Islam is playing a...

	Large role		Small role	
	Good %	Bad %	Good %	Bad %
Egypt	95	2	2	80
Indonesia	95	4	--	--
Pakistan	88	6	9	79
Nigeria	88	7	--	--
Lebanon	72	19	49	42
Jordan	53	37	2	91
Turkey	45	38	26	33

Based on Muslims only. The number of Muslims who say Islam is playing a small role in politics in Indonesia (N=83) and Nigeria (N=44) is too small to analyze.
PEW RESEARCH CENTER Q53.

شکل ۲ میزان مقبولیت نقش اسلام در سیاست

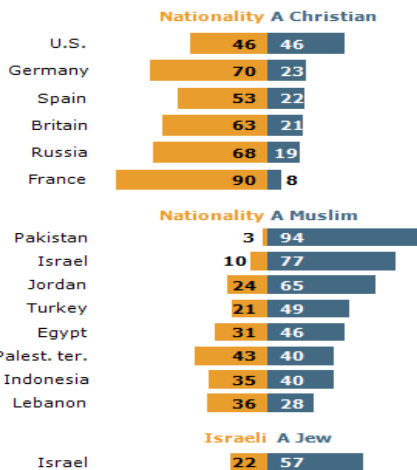
Islam's Influence in Politics Is...*



Based on Muslims only.
* Respondents who have a positive view of Islam's influence include those who say Islam is playing a large role in their country's political life and see this as a good thing and those who say Islam is playing a small role and see this as a bad thing. Respondents who have a negative view of Islam's influence include those who say Islam is playing a large role in their country's political life and see this as a bad thing and those who say Islam is playing a small role and see this as a good thing.
PEW RESEARCH CENTER Q52 & Q53.

شکل ۴ اولویت هویت (ملیت یا دین) از دید مردم

What Do You Consider Yourself First?



In the U.S. and Europe, figures are for Christians only. In predominantly Muslim countries, figures are for Muslims only. In Israel, figures are for Jews only.
PEW RESEARCH CENTER Q35chr, Q35mus & Q35jew.

نظرسنجی سال ۲۰۱۰ دانشگاه زاگی مریند نشان می‌دهد که تقریباً ۹۰٪ اعراب، اسرائیل را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای خود می‌بینند. (Byman ۲۰۱۱) لذا این افکار عمومی ضد اسرائیلی، تا زمانی که پیمان صلحی عادلانه-که مطابق نظر مردم منطقه باشد-منعقد نشود، به‌عنوان خصوصیت

هویتی مشترک در بین مردم خاورمیانه باقی خواهد ماند. (Hamid ۲۰۱۱) و اگر مردم‌سالاری در این منطقه ترویج شود به خصوصیت عمده هویت اجتماعی آن‌ها تبدیل می‌شود.

۴. جایگاه امنیتی اسرائیل پس از مصر انقلابی

از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، سران سیاسی آن بر ۲ راهبرد اساسی در تأمین امنیت خود تأکید داشته‌اند.

الف. دکترین محورهای پیرامون و محاصره‌ی دولت‌های عرب

به دنبال از دست رفتن امید اسرائیل برای پیوند با ایران، تلاش‌های زیادی برای دستیابی به صلح با مصر کرد که با امضای قرارداد کمپ دیوید به ثمر نشست. انور سادات در پارلمان رژیم صهیونیستی از صلح همیشگی و پایان جنگ سخن گفت و این بدان معنا بود که مصر، اسرائیل را در عمل به رسمیت شناخته است. حسنی مبارک در سال ۱۹۸۲ (م) در یک مصاحبه با شبکه‌ی تلویزیونی «ان.بی.سی» ایالات متحده‌ی آمریکا گفت: «دروازه‌های ما به روی دوستان اعراب باز است اما نه به قیمت از دست رفتن روابطمان با اسرائیل، ما می‌توانیم نقش خوبی برای رفع هرگونه تشنج که در هر زمان برای دوستان عرب و اسرائیل به وجود می‌آید، ایفا کنیم. مصر در دوره مبارک یکی از متحدین اصلی آمریکا در خاورمیانه بود که بعد از اسرائیل، بیشترین کمک‌های نظامی و اقتصادی را از واشنگتن دریافت می‌کرد.

ب. نفوذ در کشورهای هم‌مرز رژیم اشغال‌گر قدس و تضعیف آن‌ها از راه ایجاد اختلاف‌های درونی و اتحاد با اقلیت‌های منطقه

اسرائیل در قالب این استراتژی به دنبال تجزیه‌ی کشورهای اسلامی، در حال فعالیت بود. گروهان‌گیری در کلیسایی در بغداد، بمب‌گذاری در کلیسای مسیحیان قبطی در مصر، تلاش برای ایجاد شکاف میان مسیحیان مارونی با مسلمانان در لبنان، حمایت از ایجاد کشور مستقل کردستان در عراق و تلاش گسترده برای تجزیه‌ی کشور سودان به شمال مسلمان و جنوب مسیحی تنها چند نمونه‌ی کوچک از اقدامات این رژیم صهیونیستی در کشورهای منطقه می‌باشد. تحریک قبطیان مصر به

وسیله‌ی بمب‌گذاری و ترویج خشونت‌های دینی در این کشور، طرح انتقال مسیحیان عراق به اردن و مصر به دنبال تهدیدات تروریستی و ایجاد فضای ناامنی در این کشور و همچنین تلاش‌های گسترده برای گسترش اختلافات طایفه‌ای در لبنان و تجزیه‌ی این کشور، نشان‌گر نقشه‌ی جدید اسرائیل برای منطقه می‌باشد. با وقوع تحولات انقلابی مصر و بیداری اسلامی در خاورمیانه، این استراتژی در حال نابودی می‌باشد؛ به عبارت دیگر یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مصر، ناکامی اسرائیل در ایجاد کمر بندی امنیتی از راه تجزیه‌ی کشورهای اسلامی که اخیراً در جنوب سودان عملی شده، می‌باشد. (کمپ، ۱۳۸۳: ۴۰)

از شکل‌گیری اسرائیل، کشور اسرائیل یک محیط امنیتی پرتنش را تجربه کرده است. مهم‌ترین مشکل امنیتی اسرائیل قرار گرفتن در یک محیط استراتژیک پرتلاطم و همسایگی با مصر انقلابی است. به این ترتیب موفقیت و یا ناکامی روسای جمهور در نحوه مدیریت «مساله مصر» معنا پیدا می‌کند. (Kornblut: 2011)

همان‌طور که ذکر شد موارد همکاری‌های گسترده امنیتی مصر در زمان مبارک با اسرائیلی‌ها فراوان و گسترده بود؛ ولی امروزه رژیم صهیونیستی مهم‌ترین شریک خود را در زمینه مسائل امنیتی از دست داده است؛ بعضی از مهم‌ترین آسیب‌های امنیتی اسرائیل بعد از تحولات انقلابی مصر عبارتند از: (۱) مصر نقش حامی امنیت اسرائیل را ولو در ظاهر، ایفا نخواهد کرد. اسرائیل در حال حاضر از شرایط مصر بسیار نگران است که تغییر رژیم در مصر، پیمان صلح کمپ دیوید را در معرض خطر قرار دهد؛ چراکه تسلط گروه‌های مخالف مانند اخوان المسلمین، می‌تواند به اتخاذ موضعی سرسختانه‌تر در مقابل اسرائیل منجر شود. تغییرات مصر می‌تواند به پیچیدگی شرایط استراتژیک اسرائیل منجر شود.

(۲) اسرائیل که تاکنون خود را در محاصره‌ی حماس و حزب الله می‌دید، دیگر از ناحیه‌ی مصر و اردن، احساس آرامش کامل نخواهد داشت و در ضمن به طور همیشگی نگران بروز تحولات مشابه در سایر کشورهای عربی خواهد بود.

(۳) به احتمال قوی، موضع مقاومت در منطقه قوی‌تر خواهد شد و حماس هم می‌تواند از این دوران فترت، برای تأمین نیازهای خود بهره‌برداری کند و مفهوم سازش در برابر مفهوم مقاومت در منطقه‌ی خاورمیانه ضعیف می‌شود.

۴) کنار رفتن مصر و اردن از دایره‌ی تهدیداسرائیل موجب شد که ارتش اسرائیل بر جبهه‌های فلسطینی و لبنانی متمرکز شود. هرگونه تغییری در این توازن، سبب خواهد شد که رهبران سیاسی اسرائیل به بازآوری وضعیتی بیندیشند که قبل از امضای پیمان‌های صلح، برقرار بوده است.

۴) بازنگری در مسأله‌ی فلسطین یا دور شدن از فشارهای رژیم صهیونیستی برای نزدیک شدن به ایران مطرح می‌شود و مصر سیاست منفی در قبال ایران و جنبش‌های فلسطینی و لبنانی را کنار می‌گذارد. اسرائیل متحد اصلی خود در جهان عرب برای بزرگ‌نمایی پرونده‌ی هسته‌ای ایران را از دست می‌دهد. مصر مبارک اجازه پهلوی گرفتن کشتی حامل کمک‌های انسان‌دوستانه و مردمی جمهوری اسلامی در بندر عریش در نزدیکی غزه را نداد؛ اما مصر انقلاب موافقت خود را با عبور دو کشتی نظامی جمهوری اسلامی ایران از کانال سوئز اعلام می‌نماید و در اوج تحولات منطقه این دو کشتی از کانال سوئز عبور می‌کنند.

۵) دیگر نکته، آسیب اقتصادی از رهگذر متوقف ساختن انتقال گاز از مصر به فلسطین اشغالی می‌باشد. اسرائیلی‌ها علی‌رغم آنکه منابع انرژی مصر را به یغما می‌بردند، اما همواره در کنار آمریکایی‌ها کمک‌های مالی مستقیم و غیر مستقیم (نظامی) خود را که حدود سه میلیارد دلار در سال بر آورد می‌شود را به رخ می‌کشیدند و ملت و دولت مصر را به‌خاطر پرداخت این کمک‌ها تحقیر می‌کردند. (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۰)

نتیجه‌گیری

هویت اجتماعی در کشورهای عربی پس از استقلال تا به‌حال، دو چهره ناسیونالیستی و سکولاریستی را به خود دیده، و انقلابات اخیر بارقه‌هایی از چهره سوم را نمایان ساخته‌است. چهره نخست به دلیل فشار مادی و معنایی ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی، و همچنین فشارهای قومیتی از داخل با شکست مواجه گردید. شکست پیاپی از اسرائیل و حمایت غرب از این رژیم در برابر اعراب ناظر بر فشارهای مادی، و هویت مشترک اسلامی فراملی در منطقه، ناظر بر این فشار معنایی بر ناسیونالیسم عربی می‌باشد. امضای پیمان کم‌دیوید و به رسمیت شناختن اسرائیل، و وابستگی مادی دولت‌های عربی به دول غربی منجر به پذیرش هنجارهای غربی و غلبه این هنجارها بر هویت جمعی جوامع

عربی-که بیشتر از اسلام قوام می‌یافت- گردید تا هویت اجتماعی این دولت‌ها به چهره سکولاریستی تبدیل شود. گرچه در برخی مواقع فشارهای هویتی جمعی بر هویت اجتماعی منجر به اتخاذ تصمیمات ضداسرائیلی می‌گردید، اما به دلیل این که هویت اجتماعی بیشتر از آن که از هویت جمعی تأثیر بپذیرد تحت تأثیر فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل قرار داشت منجر به مماشات، برقراری روابط، و همکاری با اسرائیل می‌گردید. انقلابات اخیر که در اعتراض به فرایند تصمیم‌سازی در این جوامع صورت گرفت، امید تأثیرگذاری بیشتر هویت جمعی اسلامی جوامع عربی بر هویت دولت‌شان را افزون‌تر ساخته‌است. به نظر می‌رسد اگر مسیر عملکردهای اجتماعی در این جوامع هموار باشد، چهره سوم هویت اجتماعی در این کشورها، بیش از هر چیز به هویت اجتماعی اسلامی نزدیک شود. از طرفی تغییر در هویت دولت که به معنای تغییر در ذهنیت تصمیم‌سازان است می‌تواند منجر به بازتعریف منافع ملی در این کشورها گردد، و این امر به‌طور جدی، بازنگری در روابط با اسرائیل را نیز در بر می‌گیرد. با توجه به اقبال عمومی اسلام‌گرایان در کشورهای عربی، و مخالفت آشکار این جریان فکری و سیاسی با اسرائیل، در صورتی که هویت دولت در این کشورها اسلامی شود، می‌تواند اسرائیل را بیش از پیش در منطقه خاورمیانه منزوی‌تر کند.

با چشم اندازی به آینده، میتوان بیان کرد با روند کلی بیداری اسلامی و تحولات انقلابی مصر، رژیم صهیونیستی سعی می‌کند موازنه قدرت در حال تغییر را به نفع خود هدایت نماید، چرا که این کشور، تغییر توازن قدرت در خاورمیانه جدید را به دلیل سرعت تحولات و نقش آفرینی مردم در بسترهای اسلامی، در مغایرت با منافع خود ارزیابی مینماید. با در نظر داشتن عوامل جامعه شناختی در خاورمیانه و از جمله، بیداری اسلامی و غرور ملی مردم منطقه، نظام سلطه ناچار است واقعیات خاورمیانه جدید مبتنی بر موج اسلام خواهی را پذیرفته و به سمت بازتعریف ساختارها و روش های مبتنی بر امنیت بومی حرکت کند. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا از بعد اهداف، منافع و ارزشها نیز برای بازیگران داخلی، منطقه ای و بین المللی، حائز اهمیت می باشد. از بعد ارزش ها، تلاش مردم منطقه برای کسب استقلال، بیگانه ستیزی و توجه به شعائر اسلامی، درخور توجه میباشد. از لحاظ منافع نیز جابجایی برخی حکومت ها تأثیراتی را بر روابط دوجانبه، منطقه ای، توازن قدرت و بازیگران فرامنطقه ای خواهد گذاشت. واقعیت این است که نقش اسلامگرایان و ایدئولوژی اسلامی در این

تحولات، کاملاً برجسته می‌باشد. یکی از دلایل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی بودن و اصالت مردمی خیزش‌های خاورمیانه و عدم نقش آفرینی نیروهای بین‌المللی در این حرکت می‌باشد. به نظر می‌رسد صرف نظر از تلاش‌های فشرده برخی نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مهار خیزش‌های مردم منطقه، محصول نهایی خیزش‌های اخیر، خاورمیانه جدیدی خواهد بود که در مقایسه با گذشته، دموکراتیک‌تر، دارای ارزش‌های اسلامی عمیق‌تر، مخالف با رژیم صهیونیستی، در تعامل مثبت با منطقه پیرامونی خود و دارای انگیزه ایجاد ائتلاف‌های جدید بومی منطق‌های خواهد بود. تأیید این نظریه که عدم توجه به ابعاد هویت، از عوامل اصلی ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که دولت‌ها و مردم منطقه خاورمیانه، باید با تقویت عوامل و شاخص‌های جامعه‌شناختی موجود در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه، به ویژه عوامل کارآمد و ریشه‌داری همچون هویت، فرهنگ، ارزش‌های دینی و قومی و ایده‌ها، مانع سلطه غرب بر منابع غنی انرژی در خاورمیانه و تغییر هویت منطقه به سمت فرهنگ لیبرالی شوند. برای نیل به این هدف، اکنون که شبخ مسائلی همانند حضور بیگانگان، درگیری‌ها، تروریسم، رکود اقتصادی و روابط متشنج با جامعه بین‌المللی بر آینده منطقه خاورمیانه خیمه زده، لازم است تدابیری صورت گیرد که طرح خاورمیانه بزرگ، تنها چشم‌انداز این منطقه نباشد. با توجه به ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های هویتی منطقه، باید به دموکراسی بومی، توسعه، ثبات، شکوفایی و یا امنیت در این منطقه، بدون مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای اندیشید. این مهم در انقلاب‌های اسلامی اخیر در جهان عرب، بخصوص تحولات انقلابی مصر ظهور و بروز یافته است.

منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ سوم.
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۸)، *اسلام‌گرایی در مصر، پژوهشی در تفکر و عملکرد جماعت اسلامی مصر*، تهران: نشر سوره مهر، چاپ دوم.
- جعفری، فرامرز (۱۳۷۸)، «تحول در ساختار سیستم بین‌المللی و مداخله آمریکا در خاورمیانه؛ مطالعه موردی: منازعه اعراب و اسرائیل»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه، تهران، داریوش اخوان زنجانی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)، «اسرائیل و حوزه دریای سرخ»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پنجم، شماره ۴، زمستان.
- حسینی، مختار و دیگران (۱۳۸۱)، *برآورد استراتژیک مصر*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- درایسل، آلسدایرواچ و جرال د بلیک (۱۳۶۹)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه میرحیدر دره، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- درنیک، ژان پیر (۱۳۶۸)، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات جاویدان.
- دکمیجان، هرایر (۱۳۷۷)، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- زعیترا، اکرم (۱۳۶۲)، *سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار*، ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ساسانیان، سعید (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و مصر: نقش عدم مشارکت سیاسی در انقلاب؛ بررسی موردی اخوان‌المسلمین» در مهدی یزدان‌پناه، *مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری اسلامی*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- شکوهی، عباس (۱۳۸۴)، «ارزیابی اولین انتخابات رقابتی ریاست جمهوری در مصر»، *فصلنامه*

مطالعات آفریقا، شماره ۱۱.

- شیخ، محمدعلی (۱۳۵۷)، *پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- فیرحی، داود (۴-۱۳۸۳)، *تصورات اسلام از غرب و تصورات غرب از اسلام*، تهران: مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی‌های مرکز مطالعات بین‌المللی.
- صبری، انوشه (۱۳۷۶)، مناسبات مصر و اسرائیل در سه دهه اخیر، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۶، پاییز و زمستان.
- صبری، انوشه (۱۳۸۶)، «اسرائیل و منطقه مغرب عربی روند عادی سازی و آینده آن»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۵، بهار و تابستان.
- صبری، انوشه (۱۳۸۸)، «اهمیت منطقه غرب آفریقا در سیاست آفریقایی رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۲۰، پاییز و زمستان.
- کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه سیدمهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، *فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷)، «جنگ آمریکا علیه عراق و ساختار معنایی نظام بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۸، شماره ۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت
- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی چهارگانه سیاست بین‌الملل»، در ریچارد لیتل، و مایکل اسمیت، *دیدگاه‌هایی در مورد سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی و

English Source

- Adler, E. (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics." *European Journal of International Relations*, 3: 63-319
- Berger, Robert (2011), *Israel Fears Unrest in Egypt Could Jeopardize Peace Treaty*, January 29, at: <http://www.latimes.com>
- Byman, Daniel (2011), *Israel's Pessimistic View of the Arab Spring* Center for Strategic and International Studies *The Washington Quarterly*, 34:3 pp. 123_136
- Gause III, F.Gregory (2011), *Why Middle East Studies Missed the Arab Spring*, *Foreign Affairs*, 00157120, Jul/Aug, Vol. 90, Issue 4
- Gazit, Shlomo (2009), *Israel and Egypt: What Went Wrong?*, *Strategic Assessment*, Volume 12, No. 1, pp69-75.
- Hamid, Shadi (2011) *The Rise of the Islamists*, *Foreign Affairs*, 00157120, May/Jun, Vol. 90, Issue 3.
- Khouri, R. G. (2011), *the Arab Awakening*, *The Nation*, September 12
- Kornblut, Anne E. (2011), "In backing change in Egypt, U.S. neoconservatives split with Israeli allies", at: <http://www.washingtonpost.com/world>
- Lynch, Mark (2011), *For background on these regional events*, Black, Hounshell and suzan classei, *Washington DC foreign policy ebooks* *Revolution in the Arab World: Tunisia, Egypt and the Unmaking of an Era* pp

31-42 vol. 53 no. 2 April-May

- Petrou, Michael (2011), Israel Alone, Maclean's, 00249262, 10/3, Vol. 124, Issue 38.

- Wolin, Richard (2011), A Fourth Wave Gathers Strength in the Middle East, Chronicle of Higher Education, 00095982, 2/18/2011, Vol. 57, Issue 24

Archive of SID